کلام منتقی الاصول

۱. چنانکه خواندیم مرحوم آخوند می‌فرمود، لفظ عام در معنای عموم استعمال شده است و در همان معنا هم ظهور دارد ولی بعد از صدور مخصص منفصل، به سبب اینکه ظهور مخصّص در «افراد خاص» اقوی است (از ظهور عام در افراد خاص)، از باب تقدم نص یا اظهر بر ظاهر، حجّیت عام در افراد خاص، ثابت نمی‌شود.

و در ادامه مرحوم آخوند نتیجه می‌گرفتند که پس «عام» ظهورش در عمومیت است و تنها در افراد خاص، شمول حکم برداشته می‌شود (و حجّیت آن نسبت به افراد خاص زائل می‌شود)

۲. بر ایشان اشکال شده است که «لازمه این سخن آن است که دلالت تضمنی باقی باشد در حالیکه دلالت مطابقی موجود نیست». (چرا که دلالت «کل عالم» بر «علمای عادل» دلالت بر «جزء معنی» است. و وقتی دلالت «کل عالم» بر «همه علما» زائل شد، می‌توان گفت دلالت مطابقی از بین رفت و دلالت تضمنی باقی ماند.)

در حالیکه دلالت تضمنی در صورتی موجود است که دلالت مطابقی موجود باشد.

« انه [مبنای مرحوم آخوند] یبتنی علی عدم تبعیة الدلالة التضمنیة للدلالة المطابقیة فی الحجیة کتبعیتها فی الوجود، و إلّا سقط العام عن الحجیة بالنسبة إلی الباقی لسقوطه عن الحجیة بالنسبة إلی العموم.

و الّذی علیه التحقیق: هو تبعیة الدلالة التضمنیة للمطابقیة فی الحجیة.

و لا یخفی ان هذا الإشکال الأخیر لا یرد علی خصوص صاحب الکفایة فقط، بل یرد علی کل من ذهب إلی کون العام مستعملا فی العموم، و هو حجة علی الباقی بعد التخصیص، کما هو ظاهر المحقق الأصفهانی و السید الخوئی»[1]

توضیح:

۱. تبعیت وجودی دلالت‌ها: تا دلالت مطابقی پدید نیاید و موجود نشود، دلالت تضمنی موجود نمی‌شود.

۲. تبعیت حجّیت دلالت‌ها: اگر دلالت مطابقی حجت نباشد، دلالت تضمنی حجت نیست.

ما می‌گوییم:

➢ یک) ما حصل این اشکال آن است که:

[1] . منتقی الاصول، ج۳، ص۳۰۸

۱. وقتی لفظی استعمال می‌شود، بعد از آنکه معنایی از آن فهم شد (دلالت استعمالی) می‌گوییم آن لفظ دلالت می‌کند بر تمام موضوع له (دلالت مطابقی) و به حکم عقل بر جزء موضوع له هم دلالت می‌کند (دلالت تضمنی) [که البته ما دلالت تضمنی را از سنخ دلالت التزامی می‌دانستیم]

۲. این مرتبه، تبعیت وجودی دلالت تضمنی از وجود دلالت مطابقی است (یعنی در مرتبه مراد استعمالی، اگر مراد استعمالی، تمام موضوع له باشد، می‌توان گفت جزء موضوع له هم جزء مراد استعمالی است)

۳. حال: وقتی اصالة التطابق جاری شد، می‌گوییم مراد جدی، همان مراد استعمالی است، پس می‌توانیم بگوییم تمام موضوع له مراد جدی است و جزء موضوع له هم جزء مراد جدی است.

۴. به این مطلب، تبعیت حجیت دلالت تضمنی از حجیت دلالت مطابقی می‌گوییم.

۵. مثلاً اگر می‌گوییم «خانه زید را خریدم»، مراد استعمالی «تمام چیزی است که خانه نام دارد» ولی جزء آن (دیوارها مثلاً) هم جزء مراد استعمالی خواهد بود. پس از جریان اصالة التطابق، می‌گوییم مراد جدی «تمام خانه» است و جزء آن (دیوارها) هم جزء مراد جدی است.

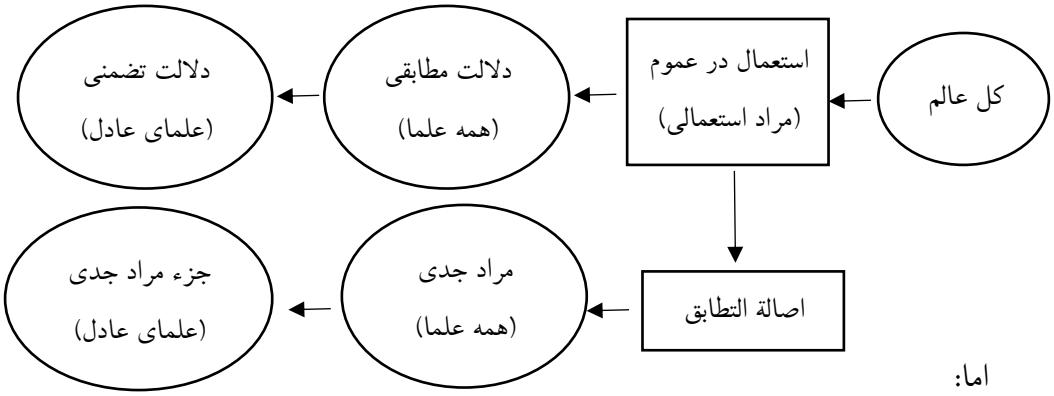
۶. منتقی الاصول می‌گوید اگر نتوانیم ثابت کنیم که مراد جدی (حجیت) «تمام خانه» (مدلول مطابقی) است، نمی‌توانیم درباره «دیوارها» هم مراد جدی را احراز کنیم و لذا نمی‌توانیم نسبت به «دیوارها» هم حجیت را ثابت کنیم.

➢ دو) اما در پاسخ به این اشکال می‌گوییم:

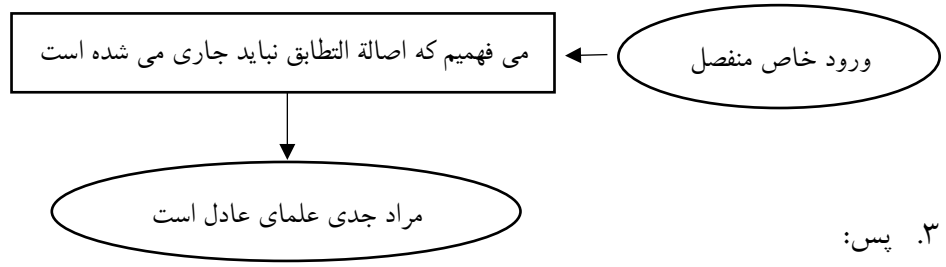
۱. مدعای ما آن است که مراد استعمالی وقتی پدید آمد (لفظ کل عالم در عموم استعمال شد و به دلالت تضمنی علمای عادل را هم در برگرفت)، نوبت به جریان اصالة التطابق می‌رسد، حال اگر به سبب وجود مخصص منفصل، فهمیدیم که مراد جدی غیر از مراد استعمالی بوده است، می‌فهمیم که مراد جدی «علمای عادل» است (توجه شود که سابقاً گفته‌ایم که مخصص منفصل عرفاً هم قرینه صارفه از مراد استعمالی است و هم قرینه معیّنه نسبت به خاص)

در این مرتبه دلالت کل عالم بر علمای عادل، ناشی از دلالت تضمنی نیست تا لازم باشد آن را تابع دلالت مطابقی بدانیم.

۲. به عبارت دیگر:



اما:



۳. پس:

ظهور کلام در اینکه مراد جدی، علمای عادل است وابسته به آن نیست که بخواهیم از طریق دلالت تضمنی آن را ثابت کنیم.

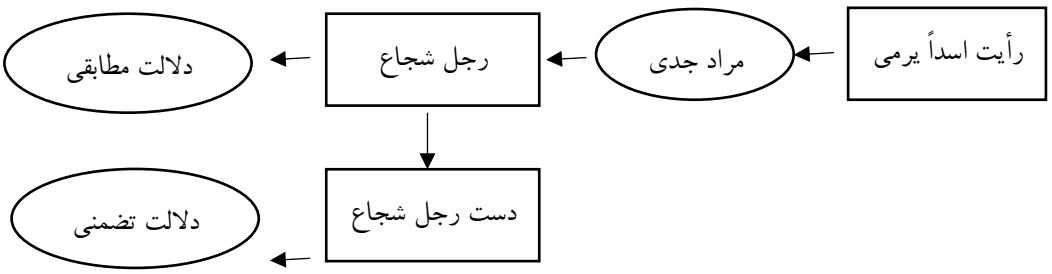
۴. به عبارت دیگر؛

هرجا مراد (چه استعمالی و چه جدی)، معنایی بود، عقلاً می‌توانیم بگوییم جزء آن معنا هم مراد است. (دلالت تضمنی تابع دلالت مطابقی است)

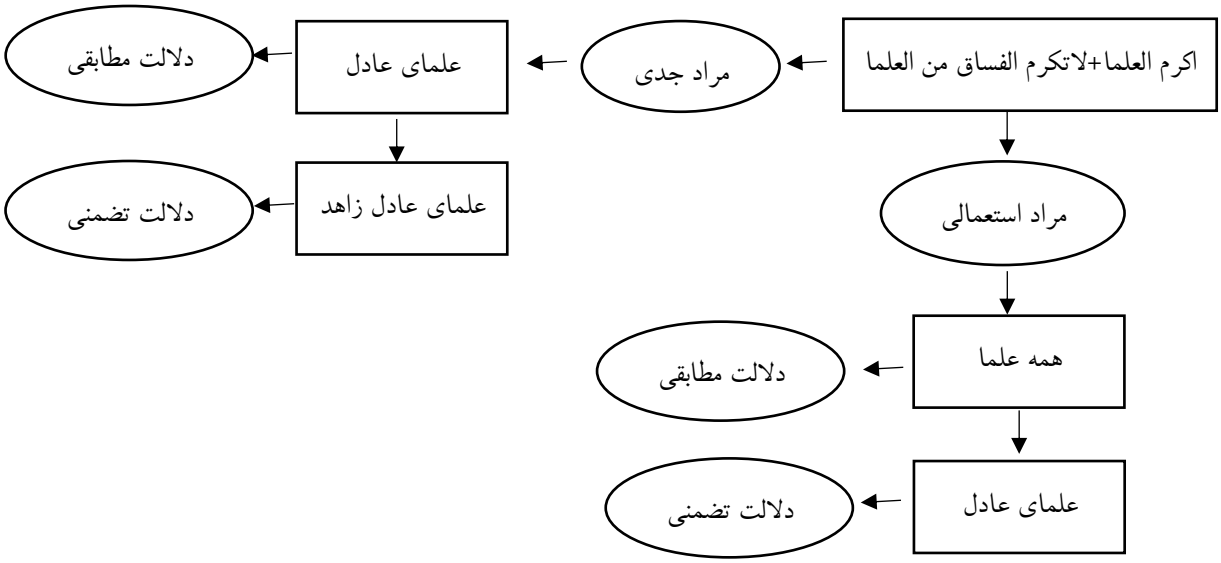
حال:

اگر مراد جدی همان معنای موضوع له است (استعمالات متعارف) جزء آن موضوع له هم مراد جدی است. ولی اگر مراد جدی معنای دیگری بود، جزء آن معنای دیگر، جزء مراد جدی خواهد بود.

و این در همه مواردی که اراده جدی غیر از اراده استعمالی است مطرح است و در مجاز عقلی (که فرق آن با ما نحن فیه، صرفاً وجود ادعاست) هم قابل طرح است.



و در ما نحن فیه:



پس:

اراده جدی نسبت به علمای عادل، به سبب «دلالت تضمن در اراده استعمالی» نیست. بلکه خود به سبب قرینه (مخصص منفصل) است.

و به عبارت دیگر: علت اینکه «علمای عادل» مراد جدی از «اکرم العلما» شده است، این نیست که «علمای عادل، مدلول تضمنی در اراده استعمالی» می‌باشد، بلکه به علت وجود خاص منفصل می‌فهمیم که مراد جدی «علمای عادل» است.